

تفاوت سبک شخصی مقامات حمیدی و حریری (با بررسی مقامه شتویه)

(صفحه ۱۴-۱)

دکتر غلامرضا ستوده^۱، محمد باقر شهرامی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۹/۱۶

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۱۲/۴

چکیده:

از مجموع مقامه‌های قاضی حمیدالدین بلخی، یک مقامه کامل (مقامه ۲۱) به وصف زمستان اختصاص یافته است که «فی الصفه الشّتا» نام دارد. ما در این مقاله، مقامه بیست و یک را که از شاه مقامه‌های قاضی است از لحاظ سبک شخصی شامل صنعت پردازی، محتوا و مضمون پروری بررسی میکنیم، و چون در مقامات حریری هم مقامه چهل و چهار «شتویه» نام دارد با بررسی آن مقامه و مقایسه آن با مقامه قاضی، اختلاف سبک شخصی این دو ادیب را با توجه به دو موضوع مهم (صنعت پردازی ساختگرایانه و محتوا و مضمون پروری) نشان میدهیم.

کلمات کلیدی:

سبک شخصی، سبک شناسی ساختگرا، نظریه بروکس، نحوه داستان پردازی، صنایع ادبی، وصف زمستان.

۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. sotoodeh@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام (ره) m_shahrami@yahoo.com

مقدمه :

«کلمه مقامه به فتح اول یا مقامه به ضم اول از ریشه «قام یقوم قوماً و قومه و قیاماً و قامه» اصلاً یک لغت عربی است با چندین معنی، که پس از تغییر معنی در ادوار مختلف ادبی و اجتماعی، سرانجام در قرن چهارم هجری برای فن خاصی از نثر عربی مصطلح شده و مشهور گردیده است.^۱»

ابراهیم فارس حریری در همین کتاب اشاره میکند که معانی لغوی مقامات در دوره جاهلی عرب، مجلس و مجمع بوده و در دوره اسلامی به معنی مجلسی که در آن شخصی در مقابل خلیفه ایستاده و عظمی کند گفته میشد که بعدها از معنی ایستاده سخن گفتن بیرون آمده و دلالت بر سخنرانی یا حدیثی کرده که شخصی در مجلسی ایراد کند، خواه ایستاده باشد خواه نشسته. جالب اینجاست که لغت مقامه در مقامه بیست و یک که مورد بحث ماست، به همین معنی اخیر مستعمل است.

در قرن سوم هجری این لغت از مقام رفیع خود سقوط کرد زیرا به استغاثه گدایان و سؤال نیازمندان و بینوایان اطلاق شد که غالباً مسجع بود و در اواخر قرن چهارم هجری در زبان عربی از متفرعات فن قصص، فن نوبی ایجاد شد که «مقامات» نام گرفت و استغاثه‌های مسجع گدایان در ظهور این سبک خاص توسط بدیع الزمان همدانی تأثیر بسیار داشت. ضمناً تمام معانی مقامات از عظمی و خطبه و خطابه و گدایی مسجع را در مقاماتش وارد کرد.^۲

بعد از همدانی که اصالتاً ایرانی بود ابوالقاسم حریری نیز مقاماتی نوشت تا نوبت به قاضی حمیدالدین بلخی با مقامات حمیدی رسید که اگرچه از دو مقامه قبلیش تأثیرات بسیاری گرفته، نمیتوان منکر بسیاری از هنرپردازیها و مضمون آفرینیهای خاص او شد که ما در این مقاله ضمن مقایسه مقامه شتویه در حریری و حمید، هنر برتر قاضی را در استفاده از صنایع ادبی ونحوه داستان پردازی نشان میدهم. «گفته شده که «رمان پیکارسک» غربی تحت تأثیر مقامه به وجود آمده است. رمان پیکارسک از نظر موضوع به مقامه شبیه است. در مقامه شخصی بی سروپا و حقه باز به طور ناشناس در قصه پیدا میشود و ماجراهایی را تعریف میکند و ناگهان ناپدید میشود و شخصیت رمان پیکارسک هم شخصی بی سروپا و

۱ - مقامه نویسی در ادبیات فارسی، ص ۳

۲ - همان، صص ۸ و ۹

نابکاریست که حادثه‌ای را از سر میگذرانند و به استقبال حادثه دیگر می‌رود.^۱ به نظر می‌رسد این تعریف رستگار فسایی، بیشتر با مقامات عربی همخوانی دارد؛ چرا که به گفته درست ابراهیم فارس حریری قهرمان مقامات حمیدی در پاره‌ای از مقامه‌ها نه تنها گدا یا حقه‌باز نیست بلکه انسان بسیار وارسته و دانشمندیست که دیگران را خالصانه پند و اندرز خالص می‌دهد نه برای کلاهبرداری و سودجویی. و این فرق اصلی مقامات ایرانی و عربیست و همین فرق را در این مقاله ضمن مقایسه دو مقامه مذکور نشان می‌دهیم. آنچه در بالا گفتیم راجع به مختصات مقامه نویسی بطور عام و به تعبیر بهتر سبک دوره و نرم مقامه نویسی است که توضیحات مشروحتر آن در کتاب مقامه نویسی در ادبیات فارسی آمده است. ما در این مقاله قصد داریم تفاوت سبک شخصی حمید را با همتای عربی، حریری، با ذکر نمونه‌هایی از دو مقامه هم موضوع نشان دهیم. به قول شمیسا «در تاریخ ادبیات از همه کسانی که در نوشتن و سرودن دستی دارند سخن می‌رود اما در سبک شناسی فقط از صاحب سبکان (دارندگان سبک شخصی) صحبت میشود»^۲ و همانطور که خواهیم گفت قاضی با رعایت کردن اسلوب ساختگرایی در صنعت پردازی در داستانها یعنی رعایت تناسب بین صنایع و موضوع یک مقامه و این که اگر فی المثل موضوع یک مقامه زمستان است تمام استعارات و تشبیهات در مورد زمستان است از حریری گوی سبقت را ربوده کاری که حریری اصلاً به آن فکر هم نکرده و صرفاً برایش طرق کلاهبرداری و گدایی ابوزید و مسجع آوردن کلام و به رخ کشیدن دانش لغت شناسی خود برایش حائز اهمیت بوده است. ضمناً قاضی چنانکه می‌گوییم در محتواپروری تا آنجا که توانسته قهرمانان گمنامش را از شتادی و گدایی با مکر دور داشته و کاری کرده که خود حاضران با میل خود و از بن دندان توشه‌ای بدرقه راه او کنند دقیقاً برخلاف عرف مقامات عربی که گدایی با مکر و کلاهبرداری، موضوع غالب است لکن متأسفانه تا کنون چندان به هنرپردازیهای قاضی و تلاشهای او برای بیرون آمدن از سیطره حریری و همدانی توجه نشده و بجز کار ارزشمند فارس حریری چندان در این مورد سخن نرفته است.

۱ - انواع نثر فارسی، ص ۱۷۶

۲ - کلیات سبک شناسی، ص ۷۶

اختلاف سبک شخصی حمیدی و حریری (با استناد به مقامات زمستانی)

الف: از نظر مضمون پردازشی و محتوا

گفتیم که در مقامات حمیدی یک مقامه کامل به زمستان اختصاص دارد (مقامه ۲۱) و در مقامه چهارم (فی الربیع) در حدّ چند خطّ به وصف پاییز پرداخته شده است. در مقامه چهارم داستان در بلاد آذربادگان اتفاق میافتد. در آن ایام که راوی به آذربادگان وارد میشود؛ فصل بهار بوده و او ضمن توصیف بهار و آوردن انواع تشبیهات، نتیجه میگیرد که این همه زیبایی طبیعت را تنها خدا میتواند به بهترین و دقیقترین حالتی خلق کند: «با خود گفتم: كَذَبَتْ الزَّنادِقَةُ و ما هُم بِصَادِقَةٍ؛^۱ که گفتند این چندین صنایع و بدایع، زاده طبایع است و این همه نقشهای چالاک از نتایج آب و خاک ...»^۲ راوی ادامه میدهد همین که چند قدمی به جلو میرود و قدر میلی میرود، بنایی مرتفع میبیند و خلقی مجتمع که پیری بر بالای منبر رفته و شروع به وعظ کرده و همزمان با توصیف بهار در تفسیر آیه: «فَانظُرُوا إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» بنگرید به نشانه های رحمت خدای عزّ و جلّ که چگونه زنده کند زمین را از پس مردگی آن (روم/۵۰)) سخن میراند و همین پیر در اواخر صحبتش مردم را از فریفته شدن به زیباییهای طبیعت و دنیا برحذر میدارد چرا که هر بهاری را خزانگی در پیش است: «پس گفت: ای دوستان بدانید که کأس غرور دنیای دنی بی صفاست و این سیم بران را خزان در قفاست. باش تا سحاب ، در و کافور فرو بیزد و این گلهای پرنگار از شاخهای اشجار فروریزد... تا لعل رویان باغ را بینی رخسار رنگین بر خاک نهاده و لعبتان چمن را یابی در خاک خواری افتاده. درختان بساتین از رخت و تخت و تاج و دواج بی نوا گشته و عندلیب هزار نوا بی نوا شده. انظُرُوا يَا أَهْلَ الْأَمْصَارِ و اَعْتَبِرُوا يَا أُولَى الْأَبْصَارِ.»^۳ و پس از بیان این جملات پیر از مستمعان طلب توشه سفر کرد و آنها هم به شیخ، مال و زاد راه دادند. پس در این مقامه وصف خزان برای اعتبار و اندرز است که آدمیان به اندک زرق و

۱ - کافران و خدای شناسان دروغ گفته اند و آنان راستگو نیستند.

۲ - مقامات حمیدی، انزایی نژاد، ص ۴۵

۳ - ای ساکنان شهرها بنگرید و ای دیده وران پند بگیرید. (همان، ص ۵۰)

برق و سرسبزی دنیا مغرور و فریفته و غافل نشوند و بدانند لذت امل را لدغه اجل در پی است.

اما در مقامه بیست و یکم، وصف زمستان و خرابی طبیعت جنبه صرفاً ادبی دارد نه اینکه برای پند و اندرز هم باشد. در واقع زمستان بهانه‌ای میشود تا مضامین زیبای شعری مطرح شود و اشعاری به فارسی و عربی در مضمون زمستان بیان گردد. در مقامه بیست و یکم نیز علت سفر، باز حوادث آسمانی و فرار از خان و مان به سبب نزول بلاهای مادی و طبیعی است و این بار مقصد حرکت، شهر اوش در ماوراءالنهر میباشد. راوی در حالیکه بی‌آلت و بی‌عدت است و در سوز سرما، در شهر اوش به آشیانه‌ای میرسد که «نسیم آشنایی از وی به دل میرسید، گفتم آشناوار در این آشیانه باید زد که قدم دل از گزاف نپوید و جاسوس سینه، نانهاده نجوید»^۱ وقتی راوی با دعوت صاحبخانه وارد منزل او میشود، جماعتی قلندر را در آنجا مجتمع مبینند، صاحبخانه میگوید: «هزار آفرین بر مهمانی باد که ناخوانده به در آید و هزار جان فدای یاری باد که بی وعده بر در آید... اما از این سفره ماحضر به محقر و مختصر تن درده که شب سیاه است و دست از همه نقدها کوتاه. بیا تا قلندروار با آبای نیستی و حلوای نایافتی بسازیم و سرمایه وجود را در راه این جود بازیم و از طعام و ادام به سلام و کلام بسنده کنیم که خوان قلندریان به وقت نهادن همان صفت دارد که سفره صوفیان به وقت برداشتن»^۲ خلاصه راوی میپذیرد و داخل میشود، وقتی داخل می‌آید سایر مهمانان را در عیش و نوش شرابخواری و مست مبینند. ابنای مجلس که همگی مست بودند مشغول گفتگو و مشاعره بودند کار به آنجا رسیده بود که بیتی از مقامات همدانی را میخواندند و اقرار به معجزگی این جمله میکردند که در وصف زمستان بود: هذا يومٌ جمید فیه خمرهٌ و خمد فیه جمره (امروز روزیست که شراب از سرمای آن یخ بسته و آتش در آن افسرده و خاموش گشته.) و بر ایجاز در حد اعجاز آن احسنت و آفرین میگفتند؛ تا اینکه جوانی از آخر صف بلند شد و خطاب به آنان گفت: «أیها الرجال! ما هذا القیل و القال؟ هرچه نه قرآن عربی است و الفاظ نبوی... همه از ذوات اشکال و امثال است اگر چه

۱ - مقامات حمیدی، انزلی نژاد، ص ۱۹۰

۲ - همان ص ۱۹۰

من در رتبت پایه ندارم، اگر خواهید این دُرَر را از قالب مثنوی به قالب منظوم درآورم و شرط تلفیق و تطبیق نگه دارم.»^۱ سپس آن جوان جمله همدانی را به صورت نظم، هم به عربی و هم به فارسی در می آورد و مایه بهت و حیرت همگان میشود. و چون حاضران فصاحت و بلاغت او را دیدند از او اشکالات خود را پرسیدند و پنج بیت از قطعه زمستان علی باخزری را مطرح کردند که به زعم آنان نمونه‌ای منحصر به فرد از شعری در وصف زمستان است و چون جوان ابیاتی به فارسی در مقابله با آن سرود، بیشتر مایه تحسین و شگفتی حضار شد و با آمدن سپیده آن جوان دیگر در میان آن جمع نبود.

در مقامه شتویه حریری (مقامه چهل و چهارم) که راوی آن حارث بن همام است مکان داستان نامشخص است اما جریان اولیه مقامات قاضی با این مقامه شباهت دارد. یعنی در اینجا هم راوی (حارث) در شبی تاریک و سرد، آتشی را که بخشندگان عرب روی کوه می افروختند میبندد و به سمت آن آتش میرود و میزبان همینکه حارث را پایین کوه میبندد به استقبالش می آید: «إلى أن تبصرَ الموقدُ الی و تبینَ إرقالی فانحدرَ ینسیدُ مُرتجزاً»^۲ (تا اینکه برافروزنده آن آتش سایه و سیاهیم را دید و متوجه شتاب من در سیر و حرکت شد و درحالیکه تند میدوید و رجز میخواند از آن کوه پایین آمد). از فرقه‌های اصلی مقامه شتویه حریری و قاضی این است که اگر چه مقامه حریری شتویه نام دارد، تشبیهات و اوصاف ادبی راجع به زمستان در آن بسیار ضعیف و اندک است که در این مورد به جای خود صحبت میکنیم. از دیگر فرقه‌های مقامه حریری با قاضی این است که در مقامه حریری و مهمانی که حارث هم در آن بوده همه پرخورند اما در مهمانی مقامه قاضی، اصلاً به جز شراب چیزی نیست که اهل مجلس بخورند. و خبری از خوانهای الوان و جوراجور حریری نیست: «فرفضنا ما قیلَ فی البطنَةِ و رأینا الإمعانَ حتّی أشفینا علی خَطَرِ التُّخَمِ»^۳ (هرآنچه را در مورد مضار پرخوری گفته شده رد کردیم و در معرض خطر ترش شدن غذا در معده قرار گرفتیم) در مجلس حریری فقط یک نفر بود که نه پر میخورد، نه پر میگفت و آن پیری بود که سرانجام حارث دانست که او ابوزید سروجی است. وقتی که اهل مجلس از امساک پیر

۱ - همان، ص ۱۹۳

۲ - مقامات الحریری، ص ۴۷۰

۳ - همان، ص ۴۷۱

در خوردن و صحبت کردن تعجب کردند از او خواستند در مباحث آنها که در مورد شعر و ادب بود شرکت کند، پیر شروع میکند به خواندن چندین بیت ثقیل که در هر بیت، یک کلمه ایهام دارد و در واقع منظور معنی غایب کلمه است؛ لذا ابیات او حالت معماگونه می یابند مانند: رأیتُ یا قوم أقواماً غداؤُهُم بُولُ العَجُوزِ و ما أعنی ابْنَةُ العِنْبِ^۱ (ای جماعت! اقوامی را دیدم که غذایشان ادرار پیرزن بود و منظورم دختر انگور نیست.) ترکیب «بول العجوز» در بیت فوق حاوی دو معنی ضمنی است هم شیرگاو هم آب انگور. حریری از این دست، چهل و هفت بیت ساخته است و از زبان ابوزید سروجی به اهل مجلس میگوید. خلاصه مجلسیان که مشغول باز کردن گرههای لفظی شعر پیر میشوند، میبینند ضمن اینکه دیرگاه شده نتوانسته اند بسیاری از ابیات را درست بفهمند لذا از ابوزید میخواهند که گره بیتها را باز کند. پیر (ابوزید) صریحاً درخواست تحفه ای میکند تا مشکلات را رفع کند: «و قال الإیناسُ قبلَ الإیساسِ» (اول انس دادن بعد دوشیدن) میزبان مجلس که چنین میبیند، ماده شتری به او میبخشد اما ابوزید این بار با زیرکی دیروقت شدن و خواب را بهانه میکند و وعده فردا را میدهد. اما وقتی همگان در خواب به سر میبرند فرار میکنند.

نتیجه قسمت الف:

همانطور که مشخص شد قاضی طرح کلی مقامه اش را از حریری گرفته یعنی شخصی غریب در شبی تاریک و سرد به مجلس شخصی میزبان میرود که مهمانان زیادی در آن جمع هستند و در اثنای مباحثه مهمانان، باب ادبیات و شعر گشوده میشود و قهرمان داستان با سخنوری و بلاغتی که خرج میکند مایه شگفتی همگان میشود. اما دو فرق بسیار عمده در این دو مقامه هست: اول اینکه قهرمان مقامه حریری (ابوزید) با شیادی و کلاهبرداری ماده شتری را میبرد و از مهمانی مخفیانه خارج میشود اما قهرمان مقامه قاضی صریحاً از جمع درخواست اندکی زاد راه میکند و آنها را فریب نمیدهد و آنها به میل و خواسته خود به او توشه سفر میدهند. همین مورد، از جمله فرقه های اصلی مقامات ایرانی و عربی است که از زبان ابراهیم فارس حریری میشنویم: «مقامات حمیدی در عین تقلید و تأثر از مقامات عربی

تمایلی به کدیه ندارد. و این نکته را میتوان بدینسان توجیه کرد که اولاً غنای مادی و معنوی نویسنده که قاضی القضاة بلخ بود مانع رشد و تعقیب این فکر در داستانهای او شده، ثانیاً محیط و عصری که نویسنده در آن میزیست یعنی خطه خراسان که مرکز تمدن و ادب و فرهنگ بوده با محیط زندگی همدانی و حریری تفاوت داشته است.^۱ اما باید انصاف داد که داستانهای حریری از لحاظ عنصر داستانی «تعلیق» و ایجاد هیجان و علاقه در خواننده و ترغیب او به ادامه داستان، از مقامات قاضی بهتر است. چرا که خواننده برایش جالب و عجیب است که چگونه شخصی در چندین داستان مختلف با هیأت‌های گوناگون ظاهر میشود و برسر پیر و جوان، عامی و عالم، غازی و قاضی و... کلاه میگذارد و فقط راوی، آن هم در اواخر ماجرا که کار از کار گذشته پی به او میبرد. در واقع استعداد سرشار و هوش بالای ابوزید (اگرچه در راه بد) خواننده را به تعجب وامیدارد.

ب- از نظر صنعت پردازی:

گفتیم که از نظر صنعت پردازی بین مقامه شتویه حریری (مقامه چهل و چهارم) و مقامه فی الصفة الشتاء قاضی (مقامه بیست و یکم) یک فرق عمده است و آن اینکه اگرچه مقامه حریری در وصف زمستان است و زمان رخداد داستان، زمستان است، لکن او در مورد زمستان تشبیهات و استعارات قابل ملاحظه‌ای به کار نبرده است بلکه تشبیهات او، هم ضعیف است و هم کم بسامد، در واقع حریری فقط خواسته که زمان رخداد داستان زمستان باشد؛ اما قاضی زیباترین اوصاف و تشبیهاتی که میتوان راجع به زمستان فرض کرد در مقامه خود آورده که به جای خود از تشبیهات و استعارات بی نظیر او سخن میگوییم. مقامه حریری اگرچه نامش شتویه است، به جز چند تشبیه ساده و کمرنگ، راجع به زمستان وصفی ندارد. اما در مقامه قاضی زمستان با زیباترین الفاظی نقاشی شده است. به نظر ما بارزترین تفاوت بلاغی مقامات حمیدی و حریری، در محور عمودی خیال است و با دید سبک شناسی ساختگرا (structural stylistics) بین صنایع ادبی و موضوع، هماهنگی میباشد. قاضی از معدود داستان پردازان کهن ایرانیست که این خصیصه را رعایت کرده است که میتوان مقامات حمیدی را از این دید و با توجه به نظریه ساختگرایی نیز بررسی

کرد. بروکس در مقاله‌ای با عنوان استعاره و سنت میگوید که اگر منتقد بخواهد بفهمد کاربرد صنایع ادبی در متن بجاست یا نه، باید ببیند آیا هریک از صنایع نقشی در تأثیر کلی متن دارد یا نه؟ پس نباید صنایع لفظی و معنوی صرفاً بمنظور زینت متن بکار روند، بلکه باید ماهیتی کارکردی داشته باشند طوری که حذفشان موجب مختل شدن معنی متن شود. پس منتقد ساختگرا اگرچه از نظریه‌های زبانشناسی متأثر است، عیناً مانند یک زبانشناس نیست چرا که بجز تجزیه تحلیل ساخت اجزاء کلام که با واژه شروع میشود و توجه به انواع معانی مستقیم و ضمنی واژه‌ها و پیوند آنان برای رسیدن به ساختار متن که تا اینجا با زبانشناس همقدم است؛ باید صنایع لفظی و معنوی اثر را هم بررسی کند و مناسب بودن یا نبودن جایگاه تک تک این صنایع را در رابطه با دیگر ویژگیهای شکل ارزیابی کند.

آنچه در مورد نظریه بروکس گفتیم شاید بیشترین نمود خود را در میان امهات متون نثر کلاسیک فارسی در مرصاد العباد و نفثه المصدور و **مقامات قاضی** داشته باشد. الحق که کار قاضی حمیدالدین در این مورد کم از اعجاز ادبی ندارد. ارزش کار حمیدالدین وقتی مشخص میشود که متون نثر کهن دیگر را از این حیث بررسی کنیم بویژه آنجا که کار او را با همکاران مقامه نویس عربی، حریری و همدانی، مقایسه کنیم. در همین مقامه زمستان در مقامه حریری فقط یک تشبیه (تشبیه مضمّر تفضیلی با وجه شبه (أصرد= از سرما ضعیف شده) دارای استخدام) در مضمون زمستان ساخته شده:

وكانت ليلة جوها مَرورٌ... و أنا فيها أصردُ من عین الحرِّباءِ و العنزِ الجرباءِ. (شبی بود که هوای آن سرد بود... در حالیکه من در آن شب حتی از چشم آفتاب پرست و بز ماده‌ای که جرب دارد هم کم تحملتر بودم). و نیز تنها یک استعاره (مکنیه تشخیصیه) در وصف زمستان ساخته: كانت ليلة جوها مَرورٌ و جیبها مَرورٌ (شبی بود که هوای آن سرد بود و دکمه گریبانش بسته بود. که البته ضمناً خود بسته بودن دکمه گریبان کنایه است از تاریک بودن و جایی معلوم نبودن) و بجز این دو مورد در مضمون زمستان، باقی صنایعی که ساخته شده صرفاً سجع میباشد که در مثال فوق وجود دارد یا: نَجْمُها مَعْمومٌ و غِیْمُها مَرکومٌ. (ستاره‌اش زیر ابر پوشیده و ابرش انبوه و متراکم بود).

اما قاضی، زمستان را با بدیع و بیان نقاشی کرده. از جمله: «حکایت کرد مرا دوستی... که روی براه اوش نهادم... زمین سیمای سیمایی داشت و فلک ردای سنجابی و عطار سپهر به پرویزن سحاب کافور می بیخت و سونش سیم خام بر فرق خاک میریخت.»^۱

در جملات فوق از نظرگاه بدیع لفظی، بین «سنجابی» و «سیمایی» و «مبیخت» و «میریخت» سجع متوازی هست و از نظر بیان، «فلک» استعاره مکنیه تشخیصیه است که به انسانی مانند شده که لباس سنجابی بر تن دارد؛ که ردای سنجابی خود استعاره مصرحه مجرد از برف است. منوچهری هم قبل از قاضی همین استعاره را بکار برده:

چو از زلف شب باز شد تابها فرو مرد قنبدیل محرابها
سپیده دم از بیم سرمای سخت بیوشید بر کوه سنجابها

در جمله «زمین سیمای سیمایی داشت» تشبیه بلیغ وجود دارد که زمین مانند سیماب (جیوه) فرض شده در سفیدی برف و حرکت و جریان داشتن برف. ضمناً بین سیماب و سیماب جناس افزایشی از نوع مذیل (افزایش در حرف آخر) وجود دارد. دکتر ابراهیم فارس حریری میگوید: «مقامات حمیدی مسلماً بقصد معارضه و به تقلید از مقامات همدانی و حریری نگارش یافته و هدف اصلی در مقامات تفنّن و بازی با الفاظ است و چون از صنایع بدیعی آنچه مدنظر همدانی و حریری بوده جناس و سجع است، در مقامات حمیدی هم این سه صنعت در درجه اول میباشد.»^۲ اما اگر مقامات قاضی را صرفاً از دید صنایع ادبی بررسی کنیم، مبینیم که حمید تا چه حدّ به تشبیه و استعاره بویژه نوآوری در تشبیهات پایبند است. اما حریری بیشتر به بدیع لفظی (سجع و جناس) اهمیت میدهد و از تشبیه و استعاره بسیار کمتر بهره میگیرد و حتی در برخی مقامه‌هایش مثل همین مقامه شتویه یکی دو مورد ضعیف بیشتر وجود ندارد. به نظر نویسنده، دیگر امتیاز مقامات قاضی بر مقامات عربی همین صنعت پردازی اوست:

ریاض بساتین در نعت مساکین برهنه دوش بودند و حیاض عالم از ثياب فلک جوشن پوش.
از نظر بدیع لفظی بین برهنه دوش و جوشن پوش سجع مطرف (اتحاد روی اختلاف در وزن) است. بین «ریاض» و «حیاض» جناس لاحق است (اختلاف در حرف اول).

۱ - مقامات حمیدی، انزایی نژاد، ص ۱۸۹

۲ - مقامه نویسی در ادبیات فارسی، ص ۲۰۳

... لب تیغ بر آن با سرهای گردان در اسرار آمد.^۱ ... بنات النعش در گردن گردون حمایل شد و پرده ظلام میان کفر و اسلام حایل شد.^۲ ... چون شب حبشی پای در نهاد و روز رومی عمامه از سر بنهاد ... کواکب ثواقب آسمانی سر از روزن دخانی بیرون کردند و اعلام روسیان و رایت معجوسیان در هم نگون کردند. ... صرصر حدثان در تنسم آمد و اسنان سنان در تبسم و لب اجل بر چهره امل خندیدن گرفت، درنده فنا صفحه بقا بریدن گرفت ... عقاب اجل پرگشاد و شجاع امل سپر بیفکند.

یا در شاه مقامه فی السکباج (مقامه سادسه) که در وصف خوان آش سکباج است نیز همین روند وجود دارد و بیشتر، صورخیال حول و حوش غذا و مأكولات است: حکایت کرد مرا دوستی ... که وقتی از اوقات که کسوت صبی بر طیّ خویش بود و شیطان شباب در غیّ خویش ... چون باد از صف به صف و چون باده از کف به کف می‌گشتم.^۳ ... خواست که اخوان صفا را بر گوشه خوان سخا جمع کند، ابکار افکار هریک بازجوید و بخور بخار هریک ببوید. ... چون اصحابنا آن اشارت بشنیدند، بر آن بشارت بدویدند؛ صوفی وار لیبیک اجابت را لب و دندان گشتند و خوارزمی وار لقمه دعوت را همگی معده و دهان شدند.^۴ ... پیر بزبان فصیح گفت: ایها السّادة اسباب لذاتان مهیا باد و اقداح راحتان مهنا. چون اوقات محسوب به اجل مضروب رسید و ایام معدود به شب معهود کشید، اصناف اضیاف ... به دروازه مضیف تازه روی جمع شدند با معده های مدبوغ و اناهای مفروغ ریاضت مجاعت کشیده و رنج احتمای پنج روزه چشیده، هریک چون همای استخوان خای شده و چون نعمه آتشخوار گشته. (در اینجا قاضی با تشبیه مفصل شدت گرسنگی آن جماعت را نشان داده) در این قالب مجوّف چه خمر و چه جمر ... از جگر خود کباب کردن و از خون خود شراب ساختن به از کاسه و کاس دیگران طعام و شراب خوردن.^۵

۱ - مقامات حمیدی، انزایی نژاد، ص ۴۱

۲ - همان، ص ۴۳

۳ - مقامات حمیدی، انزایی نژاد، ص ۶۳

۴ - همان، ص ۶۴

۵ - همان، ص ۶۵

در بسیاری از موارد اگر صنعت را از جمله بگیریم، کاملاً بی مفهوم میشود: کافور پیری قطر مجرمان سلوت است و مشک جوانی عطر محرمان خلوت^۱، بنفشه خطیب جامه سبز پوشیده و عمامه نیلوفری بر سر نهاده چون متفکران سر بر زانو نشسته و چون معیوبان سر در گریبان کشیده.^۲

نتیجه قسمت ب:

با توجه به سبک شناسی ساختگرا که یکی از شاخه های سبک شناسی و برمبنای آراء ساختگرایان است و براساس آراء کلینث بروکس که یکی از ساختگرایان بزرگ میباشد ثابت کردیم که در مقامات حمیدی در مقام قیاس با مقامات حریری، صنایع ادبی مستعمل در یک مقامه چگونه غالباً در تناسب با موضوع آن مقامه هستند. ضمن اینکه نشان دادیم صنایع ادبی در مقامات حمیدی متنوعست و مثل حریری بیشتر بدیع لفظی و سجع و جناس نیست، بلکه زیباترین تشبیهات و استعارات در داستانها دیده میشود. مقامات حمیدی از شاهکارهای متون نثر فارسی است و هنوز جای کار بسیار دارد. حتی متأسفانه هنوز یک تصحیح کم غلط (علیرغم تمام زحمات استاد بزرگوار دکتر انزابی نژاد) از این کتاب در دست نیست.

۱ - همان، ص ۶۵

۲ - همان، ص ۴۷

فهرست منابع:

- ۱- انواع نثر فارسی، منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- ۲- بیان، میر جلال الدین کزازی، تهران: نشر ماد، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۳- ترجمه مقامات الحریری، طواق گلندی گلشاهی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۴- دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ایرنا ریمامکاریک، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: انتشارات آگه، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- ۵- درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، رابرت سکولز، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: انتشارات آگه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۶- راهنمای نظریه ادبی معاصر، رمان سلدن، ترجمه عباس مخیر، تهران: چاپ اول، هما، ۱۳۷۲.
- ۷- شهری چون بهشت از نگاهی دیگر، سیدشهاب الدین ساداتی، بهاره سقازاده، کتاب ماه ادبیات، سال دوم، شماره ۱۳، اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۸- کلیات سبک شناسی، سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۹- مقامات الحریری (ادبیه)، ابوالقاسم حریری، دارالکتب العلمیه بیروت: الطبعة الاولى، ۱۹۹۲ م
- ۱۰- مقامات حمیدی، تألیف قاضی حمید الدین عمر بن محمود بلخی، تصحیح و توضیح علی اکبر ابرقویی، نشر کتابفروشی تأیید اصفهان: چاپ دوم، ۱۳۴۴.
- ۱۱- مقامات حمیدی، رضا انزابی نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- ۱۲- مقامه نویسی در ادبیات فارسی، ابراهیم فارس حریری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۳- نگاهی تازه به بدیع، سیروس شمیسا، تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۸.